مجله علمی- تحقیقی جوزجانان

دوره ۱۹؛ شماره ۱ (مسلسل ۴۸)؛ بهار و تابستان ۱۴۰۵؛ صفحات ۱۱۵-۱۳۲

شاپا چاپی: ۳۰۸۰-۱۰۶۰- شاپا الکترونیکی: ۳۰۸۰-۱۰۷۹

تحلیل و گونه‌شناسی تلمیحات قرآنی به قصص پیامبران در غزلیات حیدری وجودی

سمیع الله ابراهیمی[۱*]، تاج محمد محمدی[۲]، محمد رومل صدیق[۳]

۱*. نامزدپوهنیار، دیپارتمنت فارسی دری، پوهنځی تعلیم و تربیه، پوهنتون نورستان، پارون، افغانستان (نویسندهٔ مسئول).

https://orcid.org/0009-0002-9068-4671 - samiullahibrahimi362@gmail.com

۲. پوهنیار، دیپارتمنت فارسی دری، پوهنځی تعلیم و تربیه، پوهنتون نیمروز، زرنج، افغانستان.

https://orcid.org/0009-0007-1136-0238 - tajmohammadm33@gmail.com

۳. ماستر، دیپارتمنت فارسی دری، پوهنځی ادبیات، پوهنتون کابل، کابل، افغانستان.

https://orcid.org/0009-0005-7310-3697 - Mohmmadromal70@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۵/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۷/۷)

چکیده

آرایهٔ هنری تلمیح از گذشته‌های دور تا امروز زیور شعر فارسی دری بوده و شاعران این زبان از آن بهرهٔ زیاد برده‌اند. از این میان حیدری وجودی از این صنعت به‌ویژه از تلمیحات پیامبران در سخن خویش استفادهٔ بهینه و موثر نموده است. هدف از انجام این تحقیق دریافت چگونگی کاربرد تلمیحات به داستان‌های پیامبران الهی و چگونگی تأثیر آن در زیبایی و رسایی شعر او است. این تحقیق به اساس روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتاب‌خانه‌ای انجام شده است. اهمّیت این تحقیق در آن است که گوشهٔ از شعر یکی از شاعران عارف‌مشرب و معاصر افغانستان را به بررسی گرفته است که با بررسی آن، گوشه‌ای از زیبایی‌های شعر معاصر کشور ما برجسته خواهد شد. یافته‌ها نشان می‌دهند که در شعر حیدری وجودی، اشاره به داستان‌های پیامبرانی مانند حضرت آدم علیه السلام، حضرت نوح علیه السلام، حضرت ابراهیم علیه السلام، حضرت اسماعیل علیه السلام، حضرت موسی علیه السلام، حضرت یوسف علیه السلام، حضرت یعقوب علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام شده است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که تلمیح در شعر حیدری از نگاه‌های متفاوت اثر گذاشته است: تقویت جنبه‌های عرفانی شعر، انتقال آموزه‌های اخلاقی و تربیتی، افزایش غنای معنایی و هنری اشعار و پیوند شعر با فرهنگ و معارف اسلامی. کاربرد این آرایهٔ ادبی باعث زیبایی شعر حیدری وجودی شده و آن‌را پیوند استوار با فرهنگ و معارف اسلامی داده است.

کلمات کلیدی: *تلمیح، داستان‌های پیامبران، حیدری وجودی، شعر معاصر افغانستان.*

---

*. **ارجاع:** ابراهیمی، سمیع الله؛ محمدی، تاج محمد و صدیق، محمد رومل. (۱۴۰۵). تحلیل و گونه‌شناسی تلمیحات قرآنی به قصص پیامبران در غزلیات حیدری وجودی. *مجله علمی-تحقیقی جوزجانان، ۱۹* (۱)، ۱۱۵-۱۳۲. https://doi.org/10.69892/jawzjanan.2026.108

Scientific-Research Journal of Jawzjanan
Volume 19; Issue 1 (Serial No. 48); Spring & Summer 2026; Pages 115–132
P-ISSN: 3080-1060– E-ISSN: 3080-1079

Analysis and Typology of Quranic Allusions to the Stories the Prophets in Haidari Wujudis Ghazals

Sami Ullah Ibrahimi [*1], Taj Mohammad Mohammadi[2], Mohmmad Romal Sidiq[3]

1*. Instructor, Teaching Assistant, Department of Persian Dari Language and Literature, Faculty of Education, Nuristan University, Parun, Afghanistan (Corresponding Auther).
samiullahibrahimi362@gmail.com - https://orcid.org/0009-0002-9068-4671
2. Teaching Assistant, Department of Persian Dari Language and Literature, Faculty of Education, Nimruz University, Zaranj, Afghanistan.
https://orcid.org//0009-0007-1136-0238 - tajmohammadm33@gmail.com
3. MA. IN, Department of Persian Dari Language and Literature, Faculty of Persian Dari Language and Literature, Kabul University, Kabul, Afghanistan.
Mohmmadromal70@gmail.com - https://orcid.org//0009-0005-7310-3697

(Received: 16/07/2026 - Accepted: 29/09/2026)

Abstract

Allusion has long been an adornment of Persian Dari poetry, from ancient times to the present, and poets writing in this language have made extensive use of this literary device. Among them, Haidari Wujudi has made particularly effective and meaningful use of allusions to the prophets in his poetry. This study aims to examine how allusions to the stories of the divine prophets are employed in Wujudi's poetry and how they contribute to its beauty and eloquence. The research adopts a descriptive-analytical approach and is based on library sources. The significance of this study lies in examining an aspect of the poetry of one of Afghanistan's contemporary mystically inclined poets; through such an examination, some of the aesthetic dimensions of contemporary poetry of Afghanistan can be brought to light. The findings indicate that Wujudi's poetry contains allusions to the stories of such prophets as Adam (PBUH), Noah (PBUH), Abraham (PBUH), Ishmael (PBUH), Moses (PBUH), Joseph (PBUH), Jacob (PBUH), and Jesus (PBUH). The results demonstrate that allusion serves several functions in Wujudi's poetry, including strengthening its mystical dimensions, conveying moral and educational teachings, enriching its semantic and artistic qualities, and connecting poetry with Islamic culture and religious teachings. The use of this literary device enhances the aesthetic quality of Wujudi's poetry and establishes a strong connection between his poetic expression and Islamic culture and learning.

***Keywords**: Allusion, Stories of the Prophets, Haidari Wujudi, Contemporary Poetry of Afghanistan.*

[*]. **Citation:** Ibrahimi, S.; Mohammadi, T. & Sidiq, R. (2026). Analysis and Typology of Quranic Allusions to the Stories the Prophets in Haidari Wujudis Ghazals. *Scientific-Research Journal of Jawzjanan, 19*(1), 115–132. https://doi.org/10.69892/jawzjanan.2026.108

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَىٰ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَعَلَىٰ آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ

از بدو تکوین و بالندگی ادبیات فارسی تا کنون، قرآن کریم همواره یکی از ژرف‌ترین و پای‌دارترین سرچشمه‌های الهام شاعران فارسی‌زبان به شمار آمده است. شمار بسیاری از سخنوران این دیار، برای تبیین و ترویج معارف دینی، آموزه‌های اخلاقی و مفاهیم عرفانی خویش، از آیات و قصص قرآنی و احادیث نبوی بهره جسته‌اند و مضامین وحیانی را دست‌مایهٔ آفرینش‌های ادبی خود ساخته‌اند. گستردگی و ژرفای این پیوند به‌اندازهٔ است که تحقیق در آن، خود به عرصه‌ای مستقل در مطالعات ادبی بدل شده و آثار تحقیقی متعددی را پدید آورده است؛ از آن جمله می‌توان به کتاب «*تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی*» نوشتهٔ علی‌اصغر حلبی اشاره کرد که در سال ۱۳۷۱ خورشیدی در تهران به چاپ رسید.

تلمیح، که از جمله آرایه‌های بدیعی به شمار می‌رود (همایی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۶)، در شعر و نثر فارسی دری کارکردی گسترده و جایگاهی والا دارد. این صنعت ادبی چنان مقبول طبع سخنوران افتاده است که به دشواری می‌توان شاعری را یافت که در سروده‌های خویش از آن بهره نجسته باشد.

حیدری وجودی (۱۳۱۸ــ۱۳۹۹)، شاعر و عارف معاصر افغانستان، از جمله سخنورانی است که با به‌کارگیری هنرمندانهٔ تلمیحات قرآنی در اشعار خود، توانسته است مفاهیم ژرف عرفانی و اخلاقی را در کالبدی هنرمندانه و اثرگذار عرضه کند.

حیدری وجودی (۱۳۱۸-۱۳۹۹) شاعر و عارف معاصر افغانستان است که در اشعار خویش با بهره‌گیری از تلمیحات قرآنی توانسته است مفاهیم عمیق عرفانی و اخلاقی را در قالب هنری ارائه کند.

این تحقیق در پی پاسخ‌گویی به این پرسش بنیادین است که حیدری وجودی در سروده‌های خویش چگونه از تلمیحات ناظر به داستان‌های پیامبران الهی بهره جسته و کاربرد این آرایهٔ ادبی چه تأثیری بر زیبایی و رسایی سخن او نهاده است. بر این اساس، هدف تحقیق حاضر، تبیین چگونگی کاربست تلمیحات مربوط به قصص انبیا و واکاوی نقش آن در ژرفابخشی، زیباشناختی و بلاغی شعر حیدری وجودی است.

این جستار به شیوهٔ توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتاب‌خانه‌ای سامان یافته است. در این راستا، کتاب‌ها و مقاله‌های مرتبط با مبانی نظری به‌مثابه منابع یاور، و «*دیوان حیدری وجودی*» (چاپ انتشارات خیام، کابل، ۱۳۹۴) به‌عنوان منبع اصلی تحقیق به کار رفته است. همچنین از مجموعه‌های شعری «*سایه‌ی معرفت*» (انتشارات میوند، ۱۳۹۱) و «*لحظه‌ها در آتش و آب*» (انتشارات میوند، ۱۳۸۳) از همین شاعر، بیت‌هایی به‌عنوان شاهد شعری نقل شده است.

اهمّیت این تحقیق در آن است که گوشهٔ از سروده‌های یکی از شاعران توان‌مند معاصر کشور را به بوت بررسی می‌نهد؛ کاری که می‌تواند در شناخت ژرف‌تر شعر معاصر ما نقشی بسزا ایفا کند. از سوی دیگر، شعر حیدری وجودی سرشار از اندیشه‌های دینی و پیوندی استوار با روایت‌های اسلامی دارد؛ از این رو، توجه به تلمیحات برگرفته از قصص قرآنی در شعر او از اهمیتی دوچندان برخوردار است.

در بارهٔ کاربست تلمیحات برگرفته از داستان‌های پیامبران در ادبیات فارسی تا کنون تحقیقاتی انجام شده است که هر یک در جای خود از ارزش و اهمیت درخور توجهی برخوردارند. در این‌جا به‌عنوان نمونه به شماری از آن‌ها اشاره می‌شود:

از جملهٔ این آثار، کتاب «*فرهنگ تلمیحات*» نوشتهٔ سیروس شمیسا (چاپ ۱۳۷۵) است. نویسنده در این اثر نخست به تعریف تلمیح، تبیین انواع، خاستگاه تاریخی و سیر تحول آن در ادبیات فارسی و شیوهٔ بهره‌گیری شاعران از آن پرداخته و سپس به شیوهٔ فرهنگ‌نامهٔ، تلمیحات اساطیری، داستانی، تاریخی و مذهبی را در شعر فارسی بررسی کرده است (شمیسا، ۱۳۷۵). از دیگر آثار همین نویسنده، «*فرهنگ اشارات*» (۱۳۸۷) در دو مجلد است که در آن نیز به موضوع تلمیح در ادبیات فارسی توجه شده است (شمیسا، ۱۳۸۷، ج ۱). همچنین، حسین محمدی در کتاب «*فرهنگ تلمیحات شعر معاصر*» (۱۳۷۴)، به شیوهٔ فرهنگ‌نامه‌ای، اشاره‌های اساطیری، داستانی، تاریخی، مذهبی و جغرافیایی را در شعر معاصر ایران کاویده است (محمدی، ۱۳۷۴).

دربارهٔ شعر حیدری وجودی نیز تا کنون تحقیقات متعددی صورت گرفته است که سروده‌های این شاعر را از منظرهای گوناگون کاویده‌اند؛ از آن جمله می‌توان به تحقیق «*نگاهی به اندیشهٔ عرفانی حیدری وجودی*» (۱۴۰۲) از فدامحمد رادپور و محمود بشیری و مقالهٔ «*تقابل عقل و عشق در شعر حیدری وجودی (با نظر به آرا و آثار مولانا)*» (۱۴۰۲) از فدامحمد رادپور و همکاران اشاره کرد. نویسندگان در تحقیق نخست به این نتیجه رسیده‌اند که حیدری

وجودی نه‌تنها عارفی وارسته، بلکه انسانی اجتماعی و دردآشنا نیز بوده است (رادپور و بشیری، ۱۴۰۲، ص چکیده).

با این همه، دربارهٔ کاربست تلمیحات ناظر به داستان‌های پیامبران الهی در شعر حیدری وجودی تا کنون تحقیقی مستقل انجام نشده است، یا دست‌کم نگارندهٔ این سطور به تحقیقی در این زمینه دست نیافته است؛ از این رو، تحقیق حاضر برای پر کردن همین خلای تحقیقی سامان یافته است.

یافته‌ها

به‌منظور انسجام و نظام‌مندی بحث، یافته‌های این تحقیق ذیل سه محور اصلی سامان یافته است: شناخت تلمیح، نمونه‌هایی از تلمیحات ناظر به داستان‌های پیامبران الهی، و تأثیر کاربست تلمیح در زیبایی و رسایی شعر حیدری وجودی.

الف) در شناخت تلمیح

تلمیح مصدر باب تفعیل از ریشهٔ ثلاثی مجرد «لَمَحَ، یَلمَحُ، لَمحاً» به معنای به گوشهٔ چشم به چیزی نگریستن (محمدی، ۱۳۷۴، ص ۷)، آشکار کردن و اشاره به چیزی (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۶۹۴۷) و نگاه گذرا افکندن به سویی (عمید، ۱۳۸۹، ص ۳۶۲) است. در اصطلاح بلاغت، تلمیح آن است که شاعر یا نویسنده در ضمن سخن خویش به داستان، آیه، حدیث یا مثل مشهوری اشاره کند (محمدی، ۱۳۷۴، ص ۷). شمس قیس رازی در «*المعجم فی معاییر اشعار العجم*» تلمیح را اشاره‌ای کوتاه به داستان یا مطلبی مشهور می‌داند که مایهٔ غنای معنایی سخن می‌شود (شمس قیس رازی، ۱۳۸۸، ص ۳۷۱). مازندرانی در «*انوارالبلاغه*» می‌گوید تلمیح آن است که از فحوای کلام به شعر، قصه یا مثل مشهوری اشاره شود، بی‌آن‌که آن شعر یا قصه به‌صراحت ذکر گردد (مازندرانی، ۱۳۷۶، ص ۳۹۸). در «*مدارج‌البلاغه*» آمده است که تلمیح، «نمکین‌کردن کلام» به برخی اشارات و حکایات است؛ یعنی اشاره به وقایعی که در میان مردم و در کتب سیر و اخبار معروف و مشهور باشد و مایهٔ لطف سخن گردد (هدایت، ۱۳۸۳، ص ۵۸) و می‌تواند هم در نثر و هم در نظم به کار رود (انوری، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۸۸۰).

نسرین فلاح به نقل از «*دانش‌نامهٔ بزرگ علایی*»، زرین‌کوب و شمیسا، تلمیح را از نظر موضوعی به انواعی چون تلمیح به آیه، حکایت مشهور مانند قصص قرآنی، اساطیر، حدیث و ارسال‌المثل تقسیم می‌کند؛ بر این اساس، می‌توان اقسامی همچون قرآنی، اساطیری، دینی،

تاریخی، داستانی و فرهنگ عامه را برشمرد، و حتی در شعر نو پا را از این فراتر نهاد و انواع حماسی، مکانی، اعلام، سیاسی، خانوادگی و جهانی را نیز افزود (فلاح، ۱۳۹۳، ص. ۲۰۸ـ۲۰۹).

تلمیح با اهدافی گوناگون به کار می‌رود؛ از جمله: معناآفرینی، پنهان‌کاری و ابهام هنری، ایجاز، خیال‌انگیزی، تشبیه و همانندسازی، استحکام و استواری کلام، حسی و تصویری کردن شعر، تأثیرگذاری بر مخاطب و زیباآفرینی در سخن (دوستی، ۱۳۹۵، ص. ۹ـ۱۲).

تلمیح به‌عنوان یکی از آرایه‌های ادبی، نقش مهمی در پیوند میان متون ادبی و منابع دینی ایفا می‌کند؛ از این رو، بررسی این تلمیحات می‌تواند میزان تأثیرپذیری شاعر از فرهنگ قرآنی و جایگاه قرآن در اندیشهٔ او را آشکار سازد.

ب) نمونه‌های تلمیح به داستان‌های پیامبران الهی

در شعر حیدری وجودی، به داستان‌های بسیاری از پیامبران الهی تلمیح شده است؛ از جمله حضرت آدم علیه السلام، حضرت نوح علیه السلام، حضرت ابراهیم علیه السلام، حضرت اسماعیل علیه السلام، حضرت موسی علیه السلام، حضرت یوسف علیه السلام، حضرت یعقوب علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام. در ادامه، نمونه‌هایی از این تلمیح‌ها را بررسی می‌کنیم:

۱. سجده نکردن ابلیس به حضرت آدم علیه السلام

آدم علیه السلام نخستین انسان، نخستین پدر و نخستین پیامبر است که خداوند جل جلاله وی را از گِل آفرید (شمیسا، ۱۳۷۵، ص. ۶۵)، آن‌گونه که در آیت چهاردهم سورهٔ «الرحمن» آمده است: «خَلَقَ الْإِنسَانَ مِن صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ»؛ «آفرید انسان را از گِل خشک صدادهنده مانند سفال» (دیوبندی، ۱۳۸۹، ج۶، ص. ۲۱۰).

هنگامی‌که خداوند جل جلاله، آدم علیه السلام را آفرید به فرشتگان دستور داد تا به او سجده کنند، پس همهٔ فرشتگان سجده کردند؛ مگر ابلیس (شمیسا، ۱۳۷۵، ص. ۶۷). به این واقعه، در شعر بسیاری از شاعران زبان فارسی اشاره شده است؛ مانند بیت زیر از حیدری وجودی:

آن ابلیس شوم، از آدم رمید　　صورتش را دید، معنی‌اش ندید
(حیدری وجودی، ۱۳۹۴، ص. ۶۰۵)

درمورد علّت سجده نکردن ابلیس به حضرت آدم علیه السّلام، در قرآن کریم آمده است که ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (سورهٔ البقرهٔ، آیت ۳۴).

ترجمه: «و چون گفتیم به فرشـــتگان که ســـجده کنید به آدم؛ پس همه ســـجده کردند مگر ابلیس؛ نپذیرفت و سرباز زد و بود از کافران» (دیوبندی، ۱۳۸۹، ج۱، ص. ۳۱). حیدری وجودی هم در شعر خود دلیل این کار را «عداوت»، «کبر» و «حسد» ذکر کرده است:

ابلـیس را عـداوت و کبـر و حســـد بـود　　نـور حضـــور آدم و حـوا محـبـت اســـت
(حیدری وجودی، ۱۳۹۴، ص. ۸۱)

حیدری وجودی با تلمیح به داســتان ســجده‌نکردن ابلیس بر آدم علیه الســلام، به ســخن خویش زیبایی و رســایی بخشــیده اســت؛ او با یادآوری دشــمنی، حســادت و تکبّر ابلیس و سرانجامی‌که بدان دچار شد، می‌کوشد مخاطب را پند دهد که تکبّر، حسد و دشمنی، آدمی را به انزوا می‌کشـــلند و از شـــناخت راســـتین همنوعان و قرب‌به پروردگار بازمی‌دارد؛ در برابر، فضیلت‌های متضاد آن‌ها ـــ دوستی، فروتنی، محبت و ایمان ـــ انسان را به شناخت حقیقت رهنمون می‌سازد.

۲. طوفان نوح علیه السلام

نوح علیه السلام از جملهٔ پیامبران بنی اسراییل و صاحب ۹۵۰ سال عمر بود (شمیسا، ۱۳۷۵، ص. ۵۸۱). داستان طوفان نوح علیه السلام، در آیات متعددی از قرآن کریم آمده است. خداوند جل جلاله، نوح علیه السلام را برای هدایت قومش فرستاد؛ امّا آنان پس از سال‌ها دعوت، ایمان نیاوردند و او را تکذیب کردند. آن‌گاه خداوند جل جلاله به حضـــرت نوح علیه السلام وحی کرد که کشتی بسازد، زیرا عذاب الهی به صورت طوفانی بزرگ فرا خواهد رسید. حضـــرت نوح علیه الســـلام، مؤمنان و جفتی از هر نوع حیوانات را در کشـــتی جای داد و هنگامی که آب از زمین جوشید و باران شدیدی بارید، سراسر زمین را آب فراگرفت و کافران غرق شدند، سپس خداوند جل جلاله فرمان داد که آب فرو نشیند و کشتی بر کوه کوه جودی قرار گرفت. آن‌گونه که در قرآن کریم آمده اســت: «وَاصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ» (ســورهٔ هود، آیت ۳۷)؛ ترجمه: «و بساز کشتی را به حضور ما و به فرمان ما و سخن مگو با من در باب آنانی‌که ستم کردند؛ هر آیینه ایشان غرق‌شدگان اند» (دیوبندی، ۱۳۸۹، ج۳، ص. ۱۵۴). و نیز سورهٔ هود، آیات ۴۰ تا ۴۴: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ ۚ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ * وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا ۚ إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ * وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَىٰ نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَب مَّعَنَا وَلَا تَكُن مَّعَ الْكَافِرِينَ * قَالَ سَآوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ ۚ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَن رَّحِمَ ۚ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ * وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءُ وَقُضِـــيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ ۖ وَقِيلَ بُعْدًا لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»؛ ترجمه: «تا وقتی که آمد حکم (عذاب) ما و جوشید تنور؛ گفتیم: بار کن در کشـــتی از هر جنس (نر و ماده) دو تن و برادر کســـانی خود را، مگر آن‌که

سبقت کرده است بر وی قول ما؛ و (برادر) مسلمان را؛ و ایمان نیاورده بودند با او مگر اندکی * و گفت: سوار شوید در کشتی؛ به نام خداست روان شدن وی و ایستاده کردن وی؛ هر آیینه پروردگار من آمرزنده، مهربان است * و آن کشتی می‌برد ایشان را در موج مانند کوه‌ها و آواز داد نوح پسر خود را و بود در کرانه: ای پسر من، سوار شو با ما و مباش با کافران! * گفت: زود باشد که باز گردم بسوی کوهی که نگهدارد ما را از آب؛ گفت نوح: هیچ نگهدارنده نیست امروز از حکم (عذاب) خدا؛ مگر کسی که بخشد خدا! و حائل شد میان ایشان موج؛ پس گشت از غرق شدگان * و گفته شد: از زمین، فرو بر آب خود را و ای آسمان، بازدار! و کم کرده شد آب؛ و سرانجام نموده شد کار؛ و قرار گرفت بر کوه جودی و گفته شد: (هلاک باد) دوری باد قوم ستم‌کاران را» (دیوبندی، ۱۳۸۹، ج۳، ص. ۱۵۵-۱۵۹).

۳. شکستن بت‌ها از سوی حضرت ابراهیم علیه السلام

در شعر حیدری وجودی اشاره‌های متعددی به داستان شکستن بت‌ها و به آتش‌افگندن حضرت ابراهیم پیامبر دیده می‌شود؛ مانند:

خلیل اگر بت نمرود روزگار شکست تو نفس خود شکستی به زور ایمانی
(حیدری وجودی، ۱۳۹۱، ص. ۶۳)

ابراهیم پیامبر فرزند آزر بتتراش و پدر حضرت اسماعیل[علیه السلام] و حضرت اسحق علیه السلام است. او در عصر نمرود، در شهر تیپپور ـدر بینالنهرینـ ولادت یافت. این پیامبر الهی به بتشکن معروف است؛ زیرا، روزی که مردم بت‌پرست، به بیرون از شهر رفته بودند، همه بتها را در بتخانه شکست و تبر را در دست بت بزرگ قرار داد، مردم پس از مراجعت به او بدگمان شدند. ابراهیم علیه السلام گفت: من بیگناهم و ماجرا را از بت بپرسید و چون مردم گفتند بت سخن نمیگوید، پاسخ داد: «آن چگونه خدایی است که به تکلم قادر نیست.» پدر و مادر ابراهیم علیه السلام هم بتپرست بودند و ابراهیم علیه السلام ایشان را از این عمل منع می‌کرد (شمیسا، ۱۳۷۵، ص. ۷۹-۸۰).

درمورد این داستان سورۀ «الشعراء» در آیات ۷۱ و ۷۲ آمده است: «قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَظَلُّ لَهَا عَاكِفِينَ * قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ»؛ ترجمه: «گفتند: می‌پرستیم بتان را؛ پس می‌باشیم برای آنها نشستگان. گفت: آیا می‌شنوند سخن شما را چون می‌خوانید؟» (دیوبندی، ۱۳۸۹، ج۴، ص. ۴۵۰).

حیدری وجودی با اشاره به داستان حضرت ابراهیم پیامبر و شکستن بت‌ها، از پیام **عرفانی** بهره می‌گیرد. مقصود حیدری این است که: همان‌گونه که حضرت ابراهیم علیه السلام

بت‌های ظاهری را شکست، انسان نیز باید بت نفس، خودخواهی، غرور و خواهش‌های نفسانی را در وجود خود بشکند. از نگاه شاعر، شکستن «بت نفس» با نیروی ایمان، از شکستن بت‌های سنگی ارزش‌مندتر و دشوارتر است و پیروزی بر نفس و خواسته‌های نادرست، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین جهاد انسان است.

خلیلی که آتش به او شد گلستان　　به تورات و به انجیل و زبور و فرقان
حیدری وجودی، ۱۳۹۱، ص. ۲۳)

حضرت ابراهیم علیه السلام نمرود را از بت‌پرستی نهی می‌کرد، از این‌رو نمرود خواست تا او را در آتش بسوزاند. آن‌گاه به دستور نمرود آتشی عظیم افروختند. گرما و شدت آتش به حدی بود که هیچ‌کس نتوانست جلو رود و ابراهیم پیامبر را در آتش اندازد. ابلیس به نمرودیان منجنیق ساختن را بیاموخت و به آن وسیله ابراهیم علیه السلام را در آتش انداختند؛ امّا آتش به امر خداوند بزرگ بر پیامبرش تبدیل به گلستان شد (شمیسا، ۱۳۸۹، ص. ۸۰-۸۱).

این ماجرا را خداوند جل جلاله در قران‌کریم در سورهٔ «انبیاء» آیت ۶۹ چنین بیان کرده است: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ.»؛ ترجمه: «گفتیم: ای آتش، شو سرد، و (موجب) سلامت باش بر ابراهیم» (دیوبندی، ۱۳۸۹، ج۴، ص. ۱۸۱).

ایمان خلیل و آتش نمرودی　　موسی و عصا و نغمهٔ داوودی
(حیدری وجودی، ۱۳۹۴، ص. ۴۵۹)

هدف شاعر از اشاره به این داستان، تنها نقل یک روی‌داد تاریخی نیست؛ بلکه پیام اصلی حیدری و جودی در اشاره کردن به این داستان، قدرت و حمایت خداوند بزرگ از بندگان مؤمن و راستین؛ ایستادگی در راه حق و قدرت خداوند جل جلاله در تغییر قوانین عادی طبیعت است.

۴. ذبح حضرت اسماعیل علیه السلام

اسماعیل علیه السلام پسر ابراهیم و هاجر، پدرش ابراهیم علیه السلام او را به فرمان خدای تعالی و خوابی که دیده بود به قربانگاه برد تا ذبح کند و چون کارد بر گلوی فرزند خویش نهاد، آوازی شنید که ای ابراهیم به درستی که راست گردانیدی خواب خود را و چون باز پس نگریست، گوسفندی به نظرش آمد. در این زمان اسماعیل علیه السلام ۹ سال داشت (شمیسا، ۱۳۸۹، ص. ۱۲۱-۱۲۲).

داستان ذبح حضـــرت اسماعیل ذبیح‌الله، از برجسته‌ترین جلوه‌های تسلیم و بندگی در برابر فرمان الهی است. حضـــرت ابراهیم علیه السلام هنگامی که این فرمان را با فرزندش در میان گذاشـت، اسـماعیل علیه السـلام با نهایت ایمان و اطاعت گفت:«فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ ۚ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ ۖ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» (سـورۀ صـافات، آیت ۱۰۲)؛ ترجمه: «پس چون برســید آن طفل به عمری که ســعی تولند کرد با پدر خود، گفت (ابراهیم): ای پســـــرک من، (به تحقیق) من می‌بینم در خواب، که من ذبح می‌کنم ترا؛ پس ببین چه رای داری؟ گفت: ای پدر من، بکن آن‌چه به تو امر می‌شـــود؛ خواهی یافت مرا- اگر خواهد الله- از صـابران» (دیوبندی، ۱۳۸۹، ج۵، ص. ۳۲۳). زمانی که هر دو تسـلیم فرمان خدا شدند و ابراهیم علیه السلام آمادۀ اجرای آن گردید، خداوند متعال این آزمون بزرگ را پذیرفت و به جای اسـماعیل پیامبر، قوچی را برای قربانی فرسـتاد. این ماجرا نماد کمال ایمان، اخلاص، تسلیم در برابر ارادۀ الهی و آمادگی برای فدا کردن عزیزترین داشته‌ها در راه خدا است.

۵. غرق شدن فرعون در رود نیل و معجزۀ عصای حضرت موسی علیه السلام

داسـتان غرق‌شـدن فرعون در رود نیل و معجزۀ عصـای حضـــــرت موسـی علیه السـلام از مشهورترین روایت‌های قرآن کریم است که در شعر حیدری به صورت **تلمیح** به آن اشاره شده است.

صـــبر کن ای دل کـه بر درت دوایی می‌رســـد — نـالـۀ زار تو در شـــبهـا بـه جـایی می‌رســـد
دل قوی می‌کُن کـه در نشـــیـب و فراز زنـدگی — مشـــکلت آســـان کند مشـــکلگشـــایی می‌رســـد
می‌شـــود فرعون در نیـل جفـای خویش غرق — از فراســـوی نظر صـــاحب‌عصـــایی می‌رســـد
(حیدری وجودی، ۱۳۹۱، ص. ۱۷۸)

فرعون لقب سلاطین مصـــــر بود. نام فرعونی که حضـــرت موسی علیه السلام در زمان او می‌زیست در متون تاریخی «رامسس سوم» است که در حدود دوازده قرن و نیم پیش از میلاد می‌زیسـته اسـت و دعوای خدایی داشـت (شـمیسـا، ۱۳۷۵، ص. ۴۳۷-۴۳۸)، چنان‌که در سـورۀ «النازعات» آیت ۲۴ آمده اســـت: «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ»؛ «پس گفت: منم پروردگار بلندتر شـــما» (دیوبندی، ۱۳۸۹، ج۶، ص. ۵۷۸). از ایمان آوردن به خداوند جل جلاله سـرباز زد، موسـی علیه السلام بنی اسرائیل را به فرمان خداوند بزرگ از مصـر بیرون برد. هنگامی که سپاه فرعون آنان را تا کنار دریا تعقیب کرد، خداوند متعال به حضـرت موسی علیه السلام فرمان داد عصای خود را بر دریا بزند؛ دریا شکافته شد و بنی اسرائیل از مسیر خشک عبور کردند؛ امّا زمانی که فرعون و سـپاهیانش وارد همان راه شـدند، آب‌ها به هم بازگشـت و همگی غرق شـدند (النیسـابوری، ۱۳۸۹، ص. ۱۷۹). در این‌باره در قرآن کریم آمده اسـت: «فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ ۖ فَانفَلَقَ

فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ» (سورۀ الشعراء، آیت ۶۳)؛ «پس حکم فرستادیم به موسی که بزن به عصای خود دریا را! (پس زد) پس، شق (پاره پاره) شد؛ پس بود هر باره مانند کوه بزرگ!» (دیوبندی، ۱۳۸۹، ج۴، ص. ۴۴۸).

این تلمیح آن‌گونه که از ابیات پیش از آن در شعر حیدری دیده می‌شود، به هدف امید داشتن و انگیزه‌دهی به خود به کار رفته است. حیدری وجودی با استفاده از این تلمیح و با استفاده از نماد، فرعون را که سمبل ستم و جفا است را مختوم به نابودی می‌داند و صاحب عصا را که مراد از حضرت موسی علیه السلام است، همچون نجات‌دهندۀ می‌داند که ستم‌دیدگان را از زیر بار ستم رهایی بخشید.

۶. همراهی حضرت خضر و حضرت موسی علیه السلام

خضر را فرمود حی ذوالجلال که برس بر حال آن فرخنده‌فال
حیدری وجودی، ۱۳۹۴، ص. ۶۰۶)

«خضر» نام پیامبر یا ولی‌ای از اولیای الهی است که در سورۀ «الکهف» از او یاد شده است و نماد دلنای باطن و حکمت پنهان است. در آیت‌های ۶۰ تا ۸۲ سورۀ «الکهف» داستان همراهی‌اش با حضرت موسی علیه السلام آمده است. مطابق این آیات مبارک، خداوند متعال، حضرت خضر را که از سوی او علم لدنّی دارد، مأمور همراهی با حضرت موسی علیه السلام می‌کند؛ تا موسی علیه السلام با حکمت‌هایی فراتر از ظاهر امور آشنا شود.

در بیتی که از حیدری وجودی نقل شد، «فرخنده‌فال» مراد از حضرت موسی پیامبر است. آیات مرتبط با این بیت: «فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِندِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِن لَّدُنَّا عِلْمًا». (سورۀ الکهف، آیت ۶۵)؛ «پس یافتند بندهای از بندگان ما، که دادیم او را رحمتی از نزد خود و آموختیم او را از نزد خود علمی» (دیوبندی، ۱۳۸۹، ج۳، ص. ۶۶۶). حضرت خضر به عنوان ولیّ و عالم ربانی، مورد عنایت و مأموریت خداوند (حی ذوالجلال) است؛ همان‌طور که در بیت نیز آمده: «خضر را فرمود حی ذوالجلال». «قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا» (سورۀ الکهف، آیت ۶۶)؛ گفت او را موسی: آیا پیروی تو کنم به شرط آنکه بیاموزانی مرا از آنچه آموخته شدهیی از راهیابی؟» (دیوبندی، ۱۳۸۹، ج۳، ص. ۶۶۷).

این آیت روشن می‌کند که انسان‌های بزرگ و فرخنده‌فال، برای تکامل و رشد، به همراهی اولیایی چون خضر نیاز دارند.

۷. به چاه و به زندان انداخته شدن یوسف علیه السلام

داستان حضـــرت یوسف علیه السلام از زیباترین و آموزنده‌ترین روایت‌های قرآن کریم است که در سورهٔ «یوسف» آمده است. برادران حضـرت یوسف علیه السلام از روی حسادت، او را در چاه انداختند، تا از پدرش دور شـــود؛ چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید: «فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ ۚ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْـعُرُونَ»؛ (سـورهٔ یوسـف، آیت ۱۵)؛ «پس چون بردند یوسـف را، و اتفاق کردند که بیافگنندش در قعر چاهی؛ و اشـاره کردیم (و وحی فرسـتادیم) به یوسف که تو البته آگاه گردانی ایشان را به این کارشان؛ و آن‌ها نشناسند!» (دیوبندی، ۱۳۸۹، ج۳، ص. ۲۲۳). یوسف علیه السلام سپس به مصـــر برده شد، امّا پس از آن‌که در برابر وسوسهٔ «زلیخا» پاک‌دامنی پیشه کرد، به ناحق زندانی گردید و خود گفت: «رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ»؛ (سورهٔ یوسف، آیت ۳۳)؛ «گفت (یوسف): ای پروردگار من، زندان دوست‌تر است به من از آن‌چه می خوانند مرا به سوی آن» (دیوبندی، ۱۳۸۹، ج۳، ص. ۲۴۰). سرانجام خداوند متعال او را از زندان رهایی بخشید و به مقام عزت و فرمان‌روایی رساند. این داستان در ادبیات فارسی نماد صبر، پاک‌دامنی، تحمل رنج و پیروزی نهایی حق بر سختی‌ها و نیرنگ‌ها است.

در شـــهی و چاه و زندان، از صـــداقت کار گیر — یوســـف من! کافر عشـــقت مســـلمان می‌شـــود
(حـیـدری وجـودی، ۱۳۹۴، ص. ۲۱۷)

گـر زه چـاه تـن بـرآیـی، یـوســـفـی — روز و شـــب در بـنـد زنـدانـی چـرا؟
(حیدری وجودی، ۱۳۹۴، ص. ۳۵)

۸. نابینایی، شکیبایی و بیت‌الحزن حضرت یعقوب علیه السلام

یـعـقـوب بـاصـــفـا و زلـیـخـای بـاوفـا — نی‌خـانـهٔ اسـیری و بیت‌الحزن چـه شـــد؟
(حیدری وجودی، ۱۳۹۴، ص. ۱۸۰)

بیت‌الحزن نام خانه‌ای اسـت که حضـــــرت یعقوب علیه السـلام آن‌را در جدایی از فرزند محبوبش، حضـــــرت یوسف علیه السلام ساخت. از این خانهٔ اندوه در اشعار عرفانی و تاریخی بسیار یاد شده است. خداوند جل جلاله می‌فرماید: «وَتَوَلَّىٰ عَنهُم وَقَالَ يَـٰأَسَفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَابيَضَّت عَينَاهُ مِنَ الحُزنِ فَهُوَ كَظِيمٌ» (سورهٔ یوسف، آیت ۸۴)؛ و روی بگردانید از ایشان؛ و گفت: ای دریغ بر یوسف! و سـفید شـد هر دو چشـم او به سـبب اندوه؛ پس او غم خود را فرو می‌خورد (پُر شـد از غم) (دیوبندی، ۱۳۸۹، ج۳، ص. ۲۸۰-۲۸۱). همچنان الله متعال درمورد صبر و شکیبایی حضـــرت یعقوب پیامبر فرموده است: «قالَ بَل سَوَّلَت لَكُم أَنفُسُكُم أَمرًا ۖ فَصَبرٌ جَمِيلٌ ۖ واللَّهُ المُستَعانُ عَلىٰ ما تَصِفونَ» (سورهٔ یوسف، آیت ۱۸)؛ گفت: نی؛ بلکه آراسته است برای شما نفس‌های شما تدبیری را؛ پس کاری ما صبری است نیکو؛ و خدا (یاری خواسته شده از وی) یاری می‌خواهیم از وی بر آنچه شما بیان می‌کنید (دیوبندی، ۱۳۸۹، ج۳، ص. ۲۲۵-۲۲۶).

۹. معجزهٔ زنده‌کردن مردگان و حضرت عیسی علیه السلام

از نسیم جان‌فزایش زنده می‌گردد نبات　　چون دم عیسای پیغمبر اثر دارد بهار
(حیدری وجودی، ۱۳۹۴، ص. ۲۲۵)

در این بیت به معجزهٔ حضرت عیسی پیامبر اشاره شده است؛ معجزه‌ای که به اذن خداوند متعال مردگان زنده می‌شدند. از این معجزه، در قرآن کریم ذکر شده است: «وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ» (سورهٔ آل عمران، آیت ۴۹)؛ « و زنده می‌سازم مردگان را، به حکم الله!» (دیوبندی، ۱۳۸۹، ج۱، ص. ۳۱۲). و سورهٔ «المائده» آیت ۱۱۰: «وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي»؛ و چون برون می‌آوردی مردگان را به حکم من» (دیوبندی، ۱۳۸۹، ج۲، ص. ۱۷۱). همچنان در بیت زیر:

به آن آنی که دید آدم، به سر اسما بگشت محرم　　به جیب و دامان پاک مریم، به معجزات دم مسیحا
(حیدری وجودی، ۱۳۹۴، ص. ۷۲)

۱۰. حضرت موسی علیه السلام و کوه طور

داستان حضرت موسی علیه السلام و کوه «طور» در قرآن کریم در ماجرای دیدار او با خداوند متعال و درخواست دیدن پروردگار، بیان شده است. حضرت موسی علیه السلام برای مناجات به کوه طور رفت. در آن‌جا از خداوند بزرگ خواست که خود را به او نشان دهد. خداوند جل جلاله پاسخ داد که دیدنش در دنیا ممکن نیست، امّا برای نشان‌دادن عظمتش، کوه را دچار تجلی کرد. خداوند جل جلاله در قرآن کریم می‌فرماید: **«فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا»** (سورهٔ الاعراف، آیت ۱۴۳)؛ «پس وقتی که تجلی کرد پرودگار او بسوی کوه گردانید او را ریزه ریزه (به زمین هموار) و افتاد موسی بی‌هوش» (دیوبندی، ۱۳۸۹، ج۲، ص. ۴۱۳). سپس وقتی به هوش آمد، گفت: «سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (سورهٔ الاعراف، آیت ۱۴۳)؛ « به پاکی یاد می‌کنم ترا؛ بازگشتم بسوی تو؛ و من اوّل ایمان آورندگانم» (دیوبندی، ۱۳۸۹، ج۲، ص. ۴۱۳).

چراغ نور که شد جلوه‌گر به سینهٔ طور　　فتیله‌اش دل موسی و عشق روغن بود
(حیدری وجودی، ۱۳۹۴، ص. ۲۰۶)

این داستان نشان می‌دهد که درک ذات الهی برای انسان در دنیا محدود است و تنها جلوه‌ای از عظمت خدا کافی است تا انسان را متوجه ناتوانی خود کند.

ج) تأثیر کاربرد تلمیح در زیبایی و رسایی شعر حیدری وجودی

کاربرد تلمیح در شعر حیدری وجودی اثرگذاری‌های زیر را دارد:

۱. تقویت جنبه‌های عرفانی شعر

یعقوب با صفا و زلیخای با وفا　　نی‌خانهٔ اسیری و بیت‌الحزن چه شد؟

حیدری وجودی با بهره‌گیری از نمادهای قرآنی و عرفانی، داستان یعقوب و زلیخا را از سطح یک روایت تاریخی به ساحت تجربهٔ باطنی سالک ارتقا می‌دهد. «نی‌خانهٔ اسیری» استعاره‌ای از جهان مادّی و قفس تن است که روح مشتاق در آن گرفتار شده و از وصال محبوب حقیقی محروم مانده است؛ در حالی که «بیت‌الحزن» یادآور مقام اندوه قدسی و فراق عارف از معشوق الهی است؛ اندوهی که نه نشانهٔ یأس؛ بلکه مرحلهٔ از سلوک و زمینه‌ساز کشف و وصال به شمار می‌رود. شاعر با پرسش «چه شد؟» به زوال یا غیبت این مراتب معنوی در روزگار معاصر اشاره می‌کند و حسرت فقدان عشق، صبر، وفاداری و اشتیاق عرفانی را بازمی‌نماید. از این منظر، شعر نقدی بر فاصله گرفتن انسان از حقیقت معنوی و دعوتی به احیای تجربهٔ عشق الهی و سیر و سلوک عرفانی است.

یا:

به آن آنی که دید آدم، به سر اسما بگشت　　به جیب و دامان پاک مریم، به مجعزات دم مسیحا

حیدری وجودی با تلمیح قرآنی، مراتب سلوک عرفانی را به تصویر می‌کشد. «تعلیم اسماء به آدم» نماد معرفت الهی، «پاکی مریم» نشانهٔ طهارت باطن و «دم مسیحا» رمز احیای روحانی و بیداری دل‌هاست. بدین‌سان، شاعر با پیوند این نمادها، مسیر سالک را از معرفت تا کمال معنوی و قرب الهی ترسیم می‌کند.

۲. انتقال آموزه‌های اخلاقی و تربیتی

حیدری وجودی با بهرهگیری از داستانهای پیامبران الهی در قرآن کریم در شعر خود پیامهای عمیق تربیتی و اخلاقی را به مخاطب منتقل کند؛ از جمله پرداختن به داستان شکستن بتها به دست ابراهیم علیه السلام.

خلیل اگر بت نمرود روزگار شکست محرم　　تو نفس خود شکستی به زور ایمانی

در حقیقت حیدری وجودی با اشاره به این داستان از مخاطب می‌خواهد که شکستن بتهای بیرونی، مانند کاری که ابراهیم علیه السلام انجام داد، با ارزش است؛ اما شکستن «بت نفس» و غلبه بر خواهشات نفسانی دشوارتر و با ارزشتر از آن است و همچنان می‌گوید که انسان با ایمان راستین «زور ایمانی» میتواند بر خواهشات نفسانی و دیگر رذایل اخلاقی غلبه کند.

در شهی و چاه و زندان، از صداقت کار گیر　　یوسف من! کافر عشقت مسلمان می‌شود

حیدری وجودی با اشاره به داستان یوسف علیه السلام به سه اصل مهم اشاره دارد: نخست، با اشاره به سه مرحلهٔ مهم زندگی حضرت یوسف علیه السلام، یعنی «چاه، زندان و شهی»،

این پیام را منتقل می‌کند که ارزش‌های اخلاقی باید در همه شرایط ثابت بمانند. حضرت یوسف علیه السلام در چاه، قربانی حسادت شد؛ در زندان، بی‌گناه رنج کشید؛ و در مقام حکومت، به قدرت و منزلت رسید؛ اما در هیچ‌یک از این موقعیت‌ها از صداقت، پاک‌دامنی و امانت‌داری دست نکشید. این نگاه بر پایدار بودن ارزش‌های اخلاقی، مستقل از شرایط بیرونی، تأکید می‌کند. دوم، عبارت «از صداقت کار گیر» بیانگر آن است که صداقت صرفاً یک فضیلت فردی نیست، بلکه راهبردی عملی برای زندگی است. در رویکردهای نوین تعلیم و تربیت، ارزش‌های اخلاقی زمانی درونی می‌شوند که به صورت رفتار و عمل درآیند. از این منظر، شاعر مخاطب را به تمرین عملی صداقت در همه موقعیت‌های زندگی دعوت می‌کند، نه صرفاً پذیرش نظری آن. سوم، مصرع «کافر عشقت مسلمان می‌شود» بر قدرت و تأثیر اخلاق دلالت دارد. مقصود حیدری وجودی آن است که صداقت، محبت و خوشخُلقی چنان تأثیرگذارند که حتی مخالفان یا کسانی که حتی از جملهٔ دشمنان است نیز در برابر این کار دگرگون می‌شوند. یعنی رفتار نیک، بدون اجبار می‌تواند فکر و رفتار دیگران را تغییر دهد.

۳. افزایش غنای معنایی و هنری اشعار

از نسیم جان‌فزایش زنده می‌گردد نبات　　چون دم عیسای پیغمبر اثر دارد بهار

حیدری وجودی در بیت بالا با بهره‌گیری از تلمیح به داستان حضرت عیسی علیه السلام، بر غنای معنایی و هنری شعر خود افزوده است. بر اساس باورهای قرآنی و اسلامی، حضرت عیسی علیه السلام به اذن الهی توانایی زنده کردن مردگان را داشت و «دم عیسی» نماد نیروی حیات‌بخش و احیاکننده به شمار می‌رود. شاعر با تشبیه نسیم بهار به دم عیسی، تأثیر شگفت‌انگیز و زندگی‌بخش بهار را به‌گونه‌ای هنرمندانه و ملموس تصویر می‌کند؛ چنان‌که گیاهان خشکیده با وزش نسیم بهاری همانند مردگانی که با دم مسیح جان می‌گیرند، دوباره زنده و سرسبز می‌شوند. این تلمیح افزون بر ایجاد پیوند میان طبیعت و مفاهیم دینی، موجب تعمیق لایه‌های معنایی شعر، تقویت خیال‌انگیزی تصویر و افزایش تأثیر عاطفی کلام شده است؛ ازاین‌رو، شاعر با بهره‌گیری از یک روایت آشنا و مقدس، مفهوم احیا و تجدید حیات طبیعت را به شکلی بدیع و ماندگار در ذهن مخاطب القا می‌کند.

یا:

گر ز چاه تن برآیی یوسفی　　چو روز و شب در بند زندانی چرا

اشاره به داستان حضرت یوسف علیه السلام، به شعر خود ژرفای معنایی و عرفانی بخشیده است. اشاره شاعر به ماجرای افکنده شدن یوسف در چاه و سپس رهایی، عزت یافتن و رسیدن

به مقام فرمانروایی، نمادی از رهایی انسان از اسارت نفس و تعلقات مادی است. در این بیت، «چاه تن» استعاره‌ای از زندان جسم، خواهش‌های نفسانی و دلبستگی‌های دنیوی است و «یوسفی» کنایه از روح پاک و استعدادهای والای انسانی که در بند این تعلقات گرفتار مانده است. حیدری وجودی با الهام از سرگذشت یوسف، مخاطب را به رهایی از قید نفس و حرکت به سوی کمال معنوی دعوت می‌کند و بدین‌سان، روایت قرآنی را از سطح یک داستان تاریخی به مفهومی عرفانی و اخلاقی ارتقا می‌دهد. این تلمیح، ضمن ایجاد پیوند میان آموزه‌های دینی و اندیشه عرفانی، بر قدرت تصویرپردازی، تأثیر عاطفی و چندلایگی معنایی شعر حیدری وجودی افزوده و پیام خودشناسی، رهایی و تعالی روح را به شیوهٔ هنرمندانه به مخاطب منتقل کرده است.

۴. پیوند شعر حیدری وجودی با فرهنگ و معارف اسلامی

خضر را فرمود حی ذوالجلال　　که برس بر حال آن فرخنده‌فال

حیدری وجودی با استفاده از شخصیت حضرت خضر[علیه السلام]، از مفاهیم فرهنگ و معارف اسلامی بهره گرفته است. حضرت خضر در قرآن نماد هدایت الهی، علم ربانی و دستگیری از بندگان شایسته است. شاعر با اشاره به فرمان خداوند به خضر، لطف و عنایت الهی نسبت به انسان‌های نیک‌سرشت را به تصویر می‌کشد. این تلمیح، ضمن تقویت جنبهٔ عرفانی شعر، موجب غنای معنایی، تأثیر عاطفی و پیوند عمیق شعر با تعالیم اسلامی شده است.

یا:

می‌شود فرعون در نیل جفای خویش غرق　　از فراسوی نظر صاحب عصایی می‌رسد

حیدری وجودی با تلمیح به داستان حضرت موسی علیه السلام و غرق شدن فرعون در رود نیل، از فرهنگ و معارف اسلامی بهره گرفته است. «صاحب عصا» کنایه از حضرت موسی علیه السلام است که به فرمان الهی بر فرعون پیروز شد. حیدری وجودی با این اشاره، نابودی ظلم و ستم و پیروزی حق بر باطل را یادآور می‌شود و از این روایت قرآنی برای تقویت پیام امید، عدالت‌خواهی و نصرت الهی بهره می‌گیرد؛ امری که بر غنای معنایی و تأثیر هنری شعر افزوده است.

نتیجه‌گیری

نتایج تحقیق انجام شـــده بیان‌گر این اســـت که تلمیح از آرایه‌های پرکاربرد و رنگین در شـــعر حیدری وجودی اســـت. این شـــاعر توانای معاصـــر زبان فارســـی دری از این آرایهٔ ادبی در موارد زیادی کار گرفته است. سجده نکردن ابلیس به حضـــــرت آدم علیه السلام، طوفان حضـــــرت نوح[علیه السلام]، بت‌شکستاندن حضـــرت ابراهیم علیه السلام، ذبح حضـــرت اسماعیل علیه السلام، همراهی حضـــرت موسی علیه السلام با خضـــر، رفتن حضـــرت موسی علیه السلام به کوه طور، به چاه و به زندان انداخته شدن حضـــــرت یوسف علیه السلام، نابینایی، شکیبایی و بیت‌الحزن حضـــرت یعقوب علیه السلام و معجزهٔ زنده کردن مردگان از طرف حضـــرت عیسی علیه السلام از جملهٔ این موردهای تلمیحی است.

حیدری وجودی تلمیحات مرتبط به داســـتان‌های پیامبران الهی را در شـــعر خود به اهداف متفاوت به کار گرفته اســـت؛ مانند تقویت جنبه‌های عرفانی شـــعر، انتقال آموزه‌های اخلاقی و تربیتی و افزایش غنای معنایی. این تلمیحات باعث شـده‌اند که شـعر حیدری وجودی از زیبایی و رسایی زیادی برخوردار شود و پیوند عمیق با فرهنگ و معارف اسلامی یابد.

منابع و مآخذ

قرآن الکریم

النیســابوری، ابواســحق ابرهیم بن منصــور. (۱۳۸۲). *قصــص الانبیاء*. با اهتمام حبیب یغمایی، چاپ سوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

انوری، حسن. (۱۳۸۲). *فرهنگ بزرگ سخن*. چاپ دوم، تهران: سخن.

حلبی، علی‌اصغر. (۱۳۷۱). *تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی*. چاپ اول، تهران: اساطیر.

حیدری وجودی، غلام حیدر. (۱۳۸۳). *لحظه‌هایی در آتش و آب*. چاپ اول، کابل: میوند.

حیدری وجودی، غلام حیدر. (۱۳۹۱). *سایهٔ معرفت*. چاپ هفتم، کابل: قرطبه.

حیدری وجودی، غلام حیدر. (۱۳۹۴). *دیوان حیدری وجودی*. چاپ اول، کابل: خیام.

دوســتی، لیلا. (۱۳۹۵). «*بررســی تلمیحات در مثنوی‌های ســنایی*». تیزس ماســتری، به رهنمایی حســن ســلطانی کوهبنانی، رشـتهٔ زبان و ادبیات فارسـی، دانشـکدهٔ ادبیات و علوم انسـانی، ایلام: دانشگاه ایلام.

دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغتنامهٔ دهخدا*. چاپ دوم از دورهٔ جدید، تهران: موسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

دیوبندی، محمود حسـن. (۱۳۸۹). *تفسـیر کابلی*. ترجمه از اردو به دری تحت نظر هیأتی از علمای افغانستان، تهران: احسان.

رادپور، فدا محمد و بشیری، محمود. (۱۴۰۲). نگاهی به اندیشهٔ عرفانی حیدری وجودی. مجلهٔ غالب

(مجلۀ بین‌المللی مطالعات حقوقی، سیاسی و روابط بین‌الملل)، ۱۲(۳)، ۱۰۱-۱۲۲. https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.12.I.3.7

شمس‌الدین، محمد بن قیس رازی. (۱۳۸۸). *المعجم فی معاییر اشعار العجم*. به تصحیح محمد قزوینی. تهران: اساطیر.

شمیسا، سیروس. (۱۳۷۵). *فرهنگ تلمیحات*. چاپ پنجم، تهران: فردوسی.

شمیسا، سیروس. (۱۳۸۷). *فرهنگ اشارات*. چاپ اول، تهران: میترا.

عمید، حسن. (۱۳۸۹). *فرهنگ فارسی عمید*. چاپ اول، تهران: راه رشد.

فلاح، نسرین. (۱۳۹۳). تلمیح اشخاص در دیوان مخفی. *فصل‌نامۀ تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی*، ۷(۴)، ۲۲۴-۲۰۷. https://ecc.isc.ac/showJournal/21958/58790/765797

مازندرانی، محمد هادی بن صالح. (۱۳۷۶). *انوارالبلاغه*. به کوشش محمد علی غلامی‌نژاد. تهران: مرکز فرهنگی نشر قبله.

محمدی، محمد محسن. (۱۳۷۴). *فرهنگ تلمیحات شعر نو*. تهران: میترا.

هدایت، رضاقلی خان. (۱۳۸۳). *مدارج البلاغه در علم بدیع*. به اهتمام و تصحیح حمید حسنی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

همایی، جلال‌الدین. (۱۳۸۹). *فنون بلاغت و صناعات ادبی*. چاپ اول، تهران: اهور .